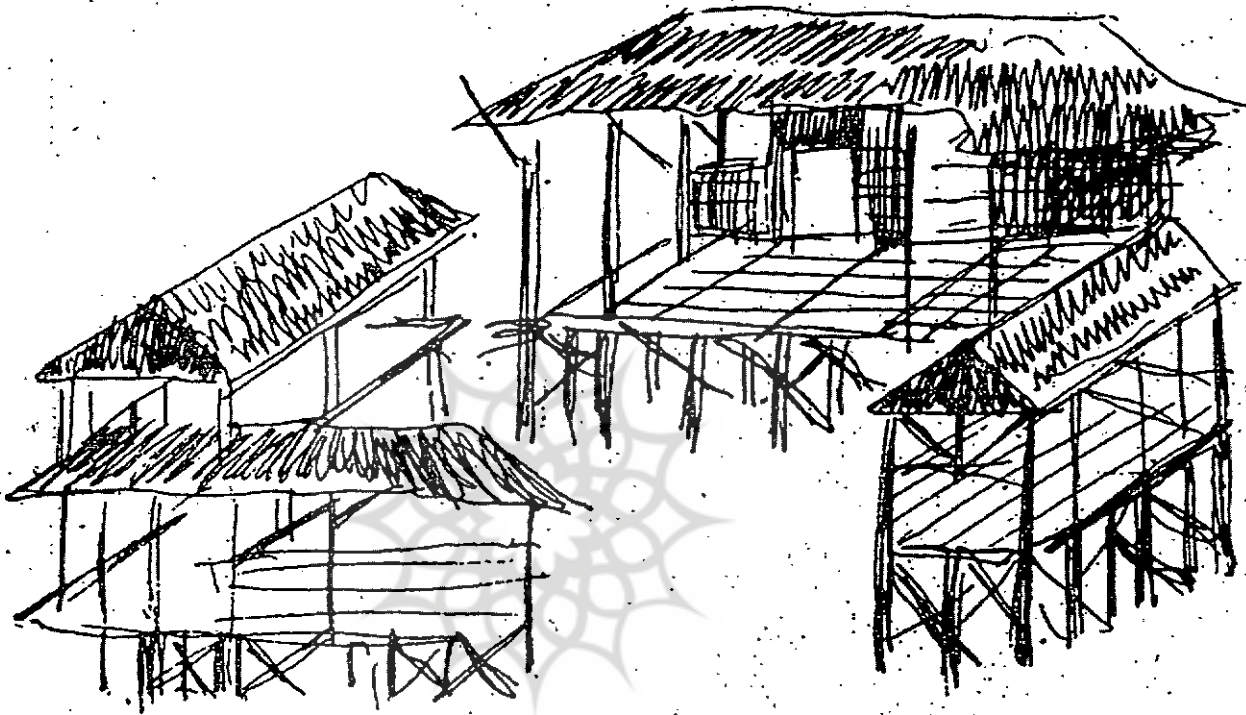
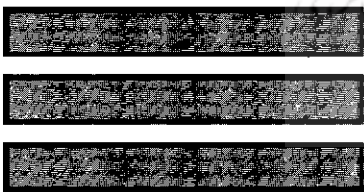


جستاری کوتاه در معماری صحنه

فاطمه ضرب استجابی*

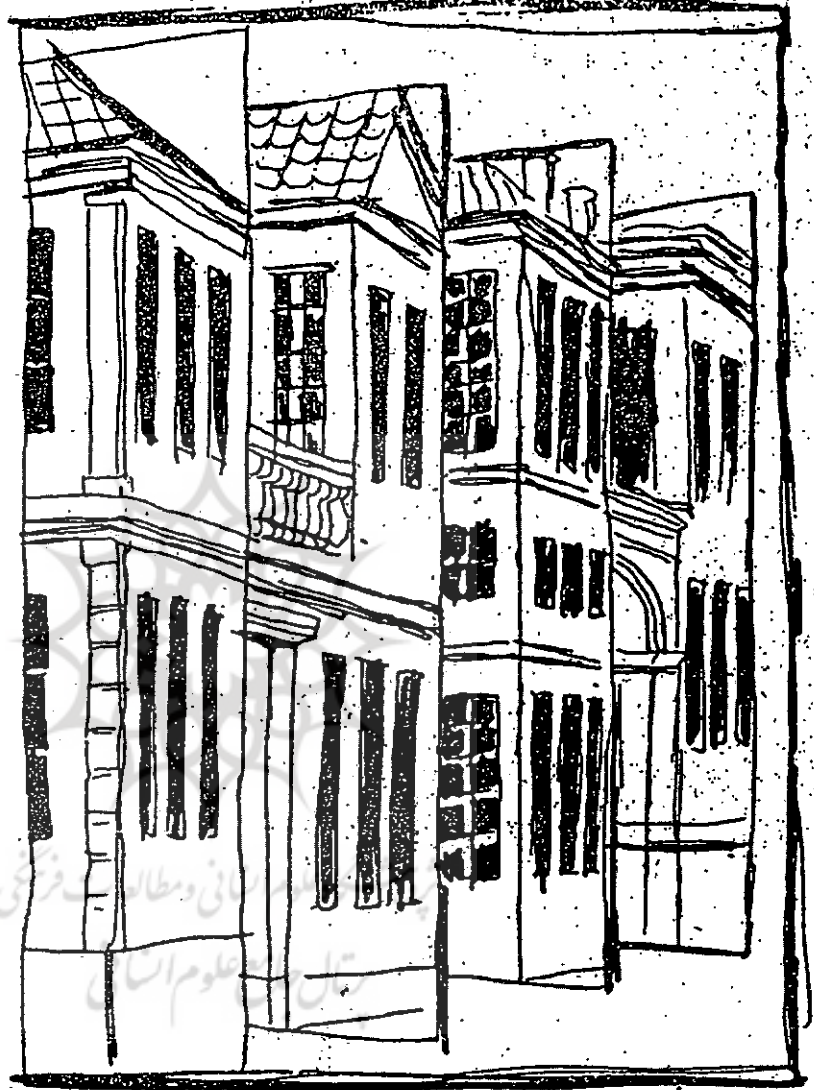


صحنه نمایش چینی



معبد «آکروپول» آتن ساخته شد، به شکل بیضی یا دایره بود که با جایگاه تماشاگران، بشقابی را در نظر می‌آورد. گرداگرد میدان، محل نشیمن تماشاگران بود. بازی از همه طرف می‌بایست دیده می‌شد. این شکل صحنه که در قرون بعد به رم و مناطقی که تمدن خود را از یونان گرفته بودند نفوذ کرد، به «صحنه گرد» معروف شد. در این نوع صحنه‌ها، محل وقوع حوادث و همچنین روحیه قهرمان‌های درام، توسط جمعی زن و مرد همراه با موسیقی به صورت آوازهای جمعی بیان و اعلام می‌شد. دسته سرایندگان در پیشاپیش هر واقعه‌ای محل وقوع حادثه را، به صورت جادوگرانی که حوادث را پیش‌بینی می‌کنند، برای تماشاگران آشکار می‌ساخت. نمایشگران با قرار دادن پله‌ها، ستون‌ها، سکوها، تک‌درخت‌ها و قطعه صخره‌ها، به طوری که از هیچ طرفی مانع دید تماشاگران نشود، به صورت سمبلیک بینندگان را با موضوع آشنایی می‌دادند. در صحنه‌هایی که به شیوه «رومن» ساخته

بشر برای تجسم معتقدات خود درباره خدایان و وجوداتی که قدرت خلق آن‌ها را در خود می‌دید قاشی و «هنرهای تجسمی» را وسیله قرار داد مجسمه‌هایی تراشید تا خود را فرا بکند؛ اما باز م قانع نشد و قصد کرد در پیکره مجسمه‌ها جان بدمد تا صحنه‌ها و داستان‌هایی را که ذهن پرورنده بود به واقعیت پیوند بزند. با گذشت زمان، او در میدان‌هایی که در کنار معابد ساخته بود به اجرای تعزیه و نمایش‌های مذهبی داخت. در ابتدا، ماسک‌هایی به شکل خدایان که یکنان به چهره می‌زدند و لباس‌هایی که آن‌ها از صورت انسانی به شکل موجودات افسانه‌ای می‌آورد و اشعاری که روحیه و صفات فوق انسانی را تجسم می‌بخشید، مردم را تحت تأثیر برمانی‌ها، فتح‌ها و شکست‌ها قرار می‌داد. محل وقوع این افسانه‌ها یا در آسمان‌ها بود یا قعر زمین و یا بین ستاره‌ها. بشر برای اجرای نمایش‌های خود، مکان‌هایی مخصوص طراحی نمود. آمفی‌تئاترهایی که در



معماری صحنه در ایتالیا

نقاشان، که اولین صحنه‌سازان بودند، برای اینکه صحنه‌های خود را عمق بیشتر ببخشند و زنده‌تر نشان دهند به تأمل و تفکر پرداختند تا سرانجام در ایتالیای دوره رنسانس، علم مناظر و مریا (پرسپکتیو) مورد استفاده قرار گرفت. با مراعات قوانین این علم، نقاشی‌ها جانی تازه گرفتند. اشیاء و قسمت‌هایی که در جلو بازیکنان ترسیم می‌شد، واضح‌تر و تضاد سایه روشن‌ها شدیدتر و در قسمت دورتر محسوس‌تر جلوه کرد. از طرفی،

محل تماشاگران به صورت نیم‌دایره بود، اما صحنه، صورت سکوی وسیع دوزنقه‌شکلی داشت. در پشت بازیکنان نیز تابلوهای بزرگ نقاشی نصب می‌شد.

این نوع صحنه‌ها در دوره رنسانس دوباره به همین شیوه متداول شد.

استفاده از تابلوهای نقاشی در پشت بازیکنان - که آن را دکور کم‌عمق می‌نامیدند - تا حدی می‌توانست محل وقوع نمایش را آشکار سازد.

نقاط دید نسبت به تماشاگرانی که در زوایای مختلف محوطه تئاتر می‌نشستند به دقت محاسبه شد.

در سال‌های بعد، عمق صحنه‌های نمایش بیشتر شد. دکوراتورها و نقاشان به جای ترسیم روی یک پرده، که در انتهای صحنه آویخته می‌شد، هر صحنه را به چهار یا پنج قطعه یا «پلان» تقسیم کردند. فقط قطعه آخر را روی یک پرده نقاشی می‌کردند و قطعات دیگر را به طوری که از هم فاصله داشتند نسبت به دوری یا نزدیکی چشم تماشاگران محوتر یا واضح‌تر نقاشی می‌نمودند.

از فواصل هر قطعه - که در چشم تماشاگر به هم پیوسته می‌نمود - بازیکنان می‌توانستند داخل یا خارج شوند. گاهی برای ایجاد سرعت در تغییر صحنه‌ها در قسمت عقب صحنه چند تابلو پارچه‌ای که لوله می‌شد، روی هم قرار داشت. قطعه‌های جلویی به صورت منشور مثلث القاعده ساخته می‌شد که روی هر کدام، از سه بر، صحنه‌ای را نقاشی کرده بودند. این منشورها که از بالا به پایین بر روی چوب‌بستی می‌چرخید می‌توانست به سرعت تا شکل سه صحنه را تغییر دهد.

«ترنر»ها (پرده پوشاننده کنار صحنه)، که قطعات دو طرف صحنه را از قسمت بالا به هم پیوند می‌داد، با قرقره تا اندازه‌ای که می‌خواستند آن را بالا و پایین می‌کردند، گاهی سقف سالن‌ها را نیز به چشم می‌آورد و گاهی از انبوهی جنگل حکایت می‌کرد و گاهی مغاره‌ای افسانه‌ای را مجسم می‌نمود.

از پشت «ترنر»ها نور به قسمت‌های مختلف صحنه می‌تابید، به گونه‌ای که محل انتشار نور آشکار نباشد.

در انگلستان قرن پانزدهم، مسافرخانه‌هایی ساخته شده بود که در اطراف آن ایوان‌هایی می‌ساختند تا در و پنجره اتاق مسافران به آن باز شود و از طریق آن مقابل صحنه تئاتر قرار می‌گرفتند. این ایوان‌ها درست مانند لژهایی بودند که محوطه وسط مسافرخانه را زیر نظر داشت. اغلب درام‌ها و تراژدی‌های بن جانسون و شکسپیر روی همین صحنه‌ها اجرا می‌شد.

صحنه‌های شرقی: بزرگ‌ترین کشورهای که در آسیا از قدیمی‌ترین ازمینه تاریخ تا کنون



طراحی لباس برای صحنه ژاپنی

که روی محور ریل ماندنی می چرخید و قسمت‌های مختلف یک ساختمان یا صحنه‌های گوناگون یک داستان را با حرکت دکورها که روی قسمت متحرک صحنه تعبیه شده بود، از نظر می گذراند. در کتاب **بهاراتا** قید شده است که صحنه تئاتر در قرن سوم میلادی در کشور هند به سه شکل وجود داشته است: مستطیل، مربع و مثلث. از قرن چهاردهم به بعد، تئاتر از صورت مذهبی مطلق خارج شد و به صورت یکی از مراسم ملی - تفریحی و بعد از آن به شکل وسیله‌ای برای تهذیب اخلاق مردم درآمد.

هنگام تابتستان که امرا و بزرگان از شهرها به بیلاق و روستاها می رفتند، در میان باغ‌ها، در زیر انبوه درختان، صحنه‌هایی بسیار سبک و زیبا به پا می کردند که از مهم‌ترین آنها صحنه‌های تئاتر گلستانی «ویلا مارلیا» و «ویلا گوری» که یکی تخم‌مرغی و دیگری نیم‌دایره بود و نیز صحنه سومی به شکل مستطیل در ویلای «سرا گلیو» را می توان نام برد.

این سه شکل صحنه در ایتالیای دوره رنسانس معمول بود و شکل‌های صحنه‌ای بسیاری از کشورها در قرون بعد تحت تأثیر این سه فرم ساخته شدند. از اواخر قرن نوزده در کشورهای اروپایی صحنه‌سازی ترقی و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرد. با اختراع ماشین بخار و وسایل مکانیکی، صحنه‌های بزرگ اپرا و تئاتر از صورت ابتدایی بیرون آمد. برای تعویض صحنه‌ها و همچنین گذشت زمان از چراغ‌های الکتریکی استفاده گردید. با اختراع پروژکتورهای مختلف، قسمت‌هایی از صحنه که مورد استفاده بازیکنان قرار می گرفت، بیشتر از سایر بخش‌ها به تماشاگران نمایانده می شد.

در زمان کنونی، در کشورهای جامانده از هنر تئاتر برای جبران کاستی‌ها، با استفاده از مواد جدید در دکورسازی و ساده کردن و سمبولیزه نمودن اجزاء مختلف یک صحنه، با کمترین مواد لازم، اشکال مورد نظر نیز ساخته می شود.

پی نوشت:

این جستار، گزیده‌ای است از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته پژوهش هنر در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

لباس و یا یک ماسک تداوم مسخ شده و فلسفی یک موجود اساطیری محسوب می شد. نخستین صحنه‌های تئاتر چینی و ژاپنی در جای خانه‌های بزرگی که بر فراز تپه‌ها با بامبو و چوب و درخت‌های جنگلی - همچنین حصیر - به شکل سکوی مربع‌شکلی در اطراف آن جایگاه‌های یک یا دو طبقه منبرمانند برای تماشاگران ساخته شده بود، به وجود آمد.

پرده‌های بزرگ نقاشی که به وسیله قرقه و نخ‌های بزرگ ابریشمی در پشت سر بازیکنان باز و لوله می شد و از سویی به سوی دیگر حرکت می کرد، می توانست مکان‌های سمبولیک اساطیری را با سیر نمایش تغییر دهد. گاه به وسیله فانوسی که به شکل خورشید ساخته شده و با تار نازک ابریشم از سقف آویخته شده بود، طلوع و غروب را نشان می دادند و یا یک شاخه گل مصنوعی که به بازیگری نزدیک می شد او را در هنگام گشت و گذار در باغ جلوه می داد. شرقی‌ها از سایه متحرک گل‌ها، درخت‌ها و، حتی، عروسک‌ها که روی کاغذهای ابریشمی شفاف می افکندند، مکان جادویی خاصی را به تماشاگران القا می کردند.

استفاده از نور فانوس‌های رنگین و حرکت فانوس‌ها به وسیله قرقه‌ها از ابداعات شرقی‌ها بود که در قرون بعد مورد استفاده تئاتر اروپا نیز قرار گرفت.

اولین «صحنه گردان» در قرن هفدهم در ژاپن ابداع شد و آن عبارت بود از یک صفحه دایره‌شکل

ارای تئاترهای مذهبی بوده‌اند، عبارت‌اند از: چین، هندوستان و ژاپن.

در کنار معابد چینی و حتی در اکثر معابد آن میدان‌ها و محوطه‌های روبازی برمی خوریم که محل اجرای نمایش‌های مذهبی بوده است. تئاترهای چینی و ژاپنی اکثر فلسفه مذهبی بودا برهما را به صورت تئاتر و به وسیله قهرمانان سانه‌ای به مردم نشان می دادند. ماسک‌هایی به بر چهره بازیکنان می زدند، معرف روحیه هرمانان و هر یک نشانه رمزی و گوشه‌ای از وایای پر پیچ و خم روح بشر به شمار می رفت. ارواح اهریمنی و ارواح نیکوکار که یکی نشانه صفات زشت و دیگری نشانه اعمال نیک بشر بود، صورت‌های وحشتناک یا زیبا شکل می گرفت. لباسی که هیئت ظاهری بازیکنان را از صورت بشری خارج می کرد، با اضافه شدن به ییزهای دیگری مانند بال‌های عقاب یا خفاش شاخک‌های بلند و همچنین دم‌هایی شبیه م‌اژدها و سر عقاب که درحقیقت به لباس‌ها وخته می شد، به کمک بازیگران می آمد.

طرح لباس بازیکنان با ایده‌های فلسفی انجام می گرفت و در آن علامت‌های رمزی، رنگ‌ها و سری جادویی که بر روح مردم داشت در نظر رفته می شد. رنگ‌های قرمز و سیاه یا صورتی نفرهای نشانه ارواح اهریمنی و ایزدی بودند. رنگ سبز اثری جادویی داشت، از سویی دیگر، سر حیوان نماینده صفتی خاص بود و ترکیب جزای مختلف بدن حیوانات با یکدیگر در یک